

## کتابی که نیمی از علم فقه است (4)

نوری، حسین

1- وراثت در روم و یونان

2- ارث در هند و چین

3- وضع ارث در مصر و ایران

4- وراثت در جهان عرب

ارث در بستر تاریخ جهان

می‌دانیم که شکل‌گیری ارث به این معنا که بعضی افرادی که زنده هستند مال کسی را که از دنیا می‌رود تملک کنند و مال خود بدانند، یکی از موضوعاتی است که در تاریخ بسیار قدیم ریشه دارد و هرگز نمی‌توان برای آن از لحاظ زمان حدّ و مرز و زمان خاصی را تعیین کرد.

البته این موضوع ذاتاً از یک امر طبیعی سرچشمه گرفته است، زیرا روشن است که اجتماع بشری همهء افراد را نسبت به کسی که از دنیا رفته است یکسان و در یک رتبه نمی‌داند بلکه برخی را نسبت به میت نزدیکتر از دیگران شناخته و میان او و میت به اولویت خاصی معتقد می‌باشد، خواه منشاء این اولویت، خویشاوندی و قرابت یا پیوند زناشویی و یا رفاقت باشد و یا ارتباط خاص دیگری، مثلاً رئیس نسبت به مرئوس خود یا فردی که قوی و نیرومند است نسبت به زیردست و ضعیف اولویت قائل است و بالاخره قطعاً و بدون تردید این قبیل اولویت‌ها و تناسب‌ها در اجتماع انسانها موجب ثبوت ارث گردیده است هر چند برخی از این اولویت‌ها-چنانکه خواهیم گفت-با منطق تطبیق نمی‌کند.

نیز می‌توان گفت: چون هر انسانی طبعاً می‌داند که همیشه در صحنه گیتی باقی نخواهد ماند و مرگ دیر یا زود گریبان او را خواهد گرفت و از اریکهء حیات و قدرت او را پائین خواهد کشید و از طرفی همین انسان در دوران حیات خود اموالی را در سایهء تلاش و تکاپوی خود بدست آورده است که خود را مالک و صاحب آن می‌داند و از طرف دیگر حبّ بقاء نیز از امیالی است که در نهاد هر انسانی وجود دارد لذا این انسان مایل است اموالی که در زندگی بدست آورده است بعد از مرگ او به کسی انتقال پیدا کند که وجود او، همچون وجود این شخص یعنی ادامهء وجود این شخص و بقاء وجود وی محسوب می‌گردد. و این چنین کسی باید فرزندان آن میت یا خویشاوندان دیگر وی به تفاوت مرتبه و یا افراد دیگری که میان آنها و میت در زندگی ارتباط خاصی برقرار بوده است، باشند و افراد بیگانه‌ای که هیچ نوع ارتباطی میان آنها و میت وجود نداشت هرگز نمی‌توانند در تحقق این موضوع مؤثر باشند.

بنا بر این، این مطلب نیز می‌تواند در شکل‌گیری ارث تأثیر داشته باشد.

البته این موضوع نیز روشن است که این سنت و قانون یعنی قانون وراثت نیز مانند سایر سنن در اجتماعات بشری دستخوش تطوّر و تکامل گردیده و در طول زمان تغییراتی از لحاظ اینکه وارث چه کسی باشد و از جهت اینکه چه مقدار ارث ببرد، بوجود آمده است.

ولی با کمال تأسف آن چه مسلم است این است که این اجتماعات از زمان قدیم، زنان و ضعیفان (از قبیل کودکان و بردگان) را در ردیف حیوانات و کالاهائی که باید فقط مورد استفاده دیگران قرار گیرد، نه اینکه خود نیز مانند دیگران از نعم الهی استفاده کرده و از مزایا و حقوق اجتماعی بهره‌مند باشند- دانسته و از ارث محروم می‌ساختند و حق الارث را تنها

به نیرومندان اختصاص می‌دادند و نیرومند نیز در نظر آنها در زمانهای مختلف فرق می‌کرد بطوری که گاهی مصداق آن رئیس طایفه یا قبیله و زمانی سرپرست خانواده و گاهی شجاعترین افراد آن قبیله بود و گاهی افراد ذکور، بطور کلی جزء نیرومندان محسوب شده و ارث می‌بردند و اناث بطور کلی از ارث بردن محروم می‌شدند-که به توفیق خداوند بعدا به شرح آن خواهیم پرداخت.

در اینجا این مطلب نیز لازم به تذکر است که این جریان یعنی محروم ساختن برخی از وراثت از ارث و اختصاص دادن آن به افرادی که دارای مزایای مادی (از آن قبیل که ذکر گردید) بودند، همیشه در تغییر و تبدیل بوده است و از طرفی هم اختصاص به ملت خاصی نداشته و حتی در میان ملت‌هایی-که به اصطلاح خودشان-متمدن بودند و مانند روم و یونان در سایه ضابطه و قانون زندگی می‌کردند این جریان، تطور و تحول بخود می‌گرفت و لذا در این مورد این مطلب که هیچ قانونی مانند قانون ارث اسلام-که از آغاز ظهور خود تا کنون که 14 قرن از آن می‌گذرد-همچنان ثابت و مستحکم و پابرجا باقی نمانده است، مطلبی است که صدر در صد صحیح و درست است<sup>1</sup>.

در این مورد برای اینکه شناخت بهتر و کامل‌تری از قوانین ارث اسلام داشته باشیم لازم است به قوانین ارث ملت‌ها و تمدنهای دیگری که قبل از اسلام و یا پس از آن بوجود آمده و در دنیا حکم فرما بوده و یا هستند، بنگریم تا در سایه این مقایسه و نگرش، عمق و عظمت و جامعیت قوانین ارث اسلام برای همه روشن‌تر شود.

#### 1-قانون وراثت در روم

یکی از خصوصیات تمدن روم این بود که آنها برای بیت (دودمان، خانواده) (1)-تفسیر المیزان ج 4 ص 238.

استقلال اجتماعی خاصی قائل بودند، استقلالی که آن را از نفوذ و تأثیر حکومت نسبت به حقوق افراد آن خانواده در برابر هم مصون و محفوظ می‌کرد.

و در حقیقت هر خانواده‌ای در حوزه خانوادگی خود از لحاظ امر و نهی و قوانین جزائی و سیاسی، استقلال داشت و روی همین اصل، سرپرست هر خانواده مورد اطاعت افراد آن خانواده بوده و نسبت به آنها سمت فرمانروائی و قیمومیت تام الاختیار داشت و افراد خانواده از قبیل زن و فرزندان و بردگان و خدمتگزاران همه و همه در زیر سیطره سرپرستی او می‌زیستند و در برابر او مالک چیزی نبودند چنانکه این سرپرست نیز مطیع و فرمانبردار سرپرست پیش از خود بود...

بنا بر این هنگامی که یکی از پسران آن خانواده، مالی را که با اذن سرپرست خانواده از راه کسب، مالک گردیده یا یکی از دختران، مالی را که به عنوان مهریه‌ای که با اذن آن سرپرست بدست آورده و یا یکی از خویشاوندان، چیزی را که با موافقت آن سرپرست و مالکیت مطلق خود، همه آن‌ها را به ارث می‌برد و در نتیجه وارث تمام افراد خانواده فقط سرپرست آن خانواده بود.

ولی هنگامی که سرپرست خانواده از دنیا می‌رفت چنانچه در میان پسران و برادران او فقط یک نفر قدرت سرپرستی آن خانواده را بطور کامل داشت، تمام اموال وی به عنوان وراثت به او منتقل می‌شد و بقیه افراد آن خانواده تحت زعامت او قرار می‌گرفتند و اگر چند نفر از آنان قدرت تأسیس بیت جدیدی را داشتند اموال آن سرپرست در گذشته فقط میان همان چند نفر تقسیم می‌گردید و به بقیه افراد خانواده چیزی از اموال وی داده نمی‌شد.

در اینجا توجه به این موضوع نیز لازم است که در تمدن روم مانند عرب جاهلیت، پسر خواندگی معمول بود و رواج داشت و پسر خوانده، هر کس که بود مانند پسر شخص محسوب و دارای همان مزایائی می‌گردید که پسر شخص، دارای آن بود.

بنا بر آنچه که ذکر گردید این مطلب روشن شد که در تمدن روم هرگز زنان اعم از همسر و دختر و مادر، از شوهر و پدر و فرزند خود ارث نمی‌بردند زیرا این موضوع موجب می‌شد که مال و ثروت از خانواده‌ای به خانواده دیگر منتقل شود و

آنان از آنجا که برای بیت-چنانکه گفتیم-اصالت و استقلال قائل بودند هرگز به این موضوع که با حفظ استقلال و اصالت بیت منافات داشت تن در نداده و آن را جائز نمی‌دانستند.

### وضع وراثت در یونان

وضع تمدن یونان در تشکل و استقلالی که برای خانواده قائل بودند، شباهت بسیار زیادی به وضع تمدن روم-که مذکور گردید-داشت و لذات در یونان اموال سرپرست خانواده به رشیدترین پسران وی منتقل می‌گردید و زنان، اعم از همسر و دختر و خواهر و همچنین فرزندان کوچکتر، همگی از ارث محروم بودند.

در این مورد تذکر این موضوع نیز لازم است که آنها نیز مانند رومیان گاهی در منتقل کردن اموال خود به فرزندان صغار یا زنان و دختران و خواهران خود-که بر حسب ضوابطی که ذکر گردید از ارث محروم بودند-حیله‌های گوناگونی مانند وصیت و امثال آن بکار می‌بردند تا باین وسیله چون از راه ارث مال آنها به این افراد منتقل نمی‌شد، از راه وصیت و غیر آن مال خود را به افراد نامبرده انتقال بدهند.

### 3-قوانین ارث در هند و مصر و چین

در دنیای قبل از اسلام موضوع تبعیض در ارث و محروم کردن زنان و ضعیفان، اختصاص به روم و یونان نداشت بلکه در شرق دنیای آن روز یعنی هند و چین و همچنین در مصر نیز که به اصطلاح، ریشه‌ای در تمدن کهن داشت، این محرومیت حکم فرما بود و آنها زن را بطور کلی از ارث ممنوع شده می‌شناختند و فرزندان صغیر را نیز یا مانند زنان محروم نموده و بحال خود وا می‌گذاشتند و یا اینکه پس از محروم ساختن از ارث او را زیر سیطره قیمومت و ولایت آن پسری که جانشین سرپرست خانواده گردیده بود قرار می‌دادند تا باندازه اداره او از ترکه میت تا هنگامی که صغیر است مورد استفاده او قرار بگیرد.

### وضع توارث در ایران

از آنجا که در ایران قبل از اسلام از طرفی نکاح محارم مثل خواهران و دختران و دختران برادر و خواهر و عمه‌ها و خاله‌ها رواج داشت و از سوی دیگر تعدد زوجات نیز رائج بود و از طرف سوم نیز موضوع پسر خواندگی که با آن وسیله هر کس را که می‌خواستند مانند پسر خود قرار داده و برای او ارث و سایر مزایا قائل می‌شدند، لذا بسیار اتفاق می‌افتاد که از میان زنان خود، زنی را که بیشتر دوست می‌داشتند مانند پسر خود قرار می‌دادند تا مانند پسر مورد نظر خود از ارث سهم ببرد و بقیه زنان خود را از ارث محروم می‌ساختند، چنانکه به دخترانی که به شوهر رفته بودند نیز به جهت اینکه مال پدر به خارج از خانواده و دودمان خود منتقل نشود، ارث نمی‌دادند ولی برای دخترانی که هنوز از دواج نکرده بودند به اندازه نصف سهم پسر ارث قائل بودند و در نتیجه غیر از یکی از زنها که محبوب‌تر از زنان دیگر بود بقیه همسران از ارث محروم می‌شدند، چنانکه دخترانی هم که از دواج کرده بودند به محرومیت از ارث محکوم بودند و بالأخره اموال میت تنها به زنی که محبوب‌تر از زنان دیگر بود و پسران میت و پسر خوانده وی و دخترانی که هنوز به شوهر نرفته بودند اختصاص پیدا می‌کرد.

### 5-وضع وراثت در جهان عرب

عرب نیز چنانکه روشن است برای زنان بطور کلی از ارث سهمی قائل نبود و پسران کوچک را نیز از ارث محروم می‌دانست و اموال میت را تنها به رشیدترین پسران میت که قدرت سوار شدن و دفاع از آن دودمان و خانواده را داشت ارث می‌داد.

\*\*\*در نتیجه گیری از این بحث باید گفت: خلاصه مطالبی که از تواریخ آداب و رسوم ملل و کتب حقوق مربوط به آنها بدست آمده است، این است که قبل از اسلام در رابطه با ارث سنتی که در دنیا رواج پیدا کرده و جریان وراثت آنها بر آن

استقرار یافته بود، این بود که زنها بطور کلی به عنوان همسر یا مادر یا دختر یا خواهر از ارث محروم باشند چنانکه فرزندان صغیر و یتیم در نوع مناطق جهان به محرومیت از ارث محکوم بودند و فقط در بعضی از موارد به عنوان اینکه تحت ولایت و قیمومت قرار می‌گرفتند می‌توانستند از مال میت تا حدی استفاده کنند<sup>1</sup>.

اکنون لازم است به بینیم دین اسلام که در چنین دنیائی طلوع کرد چه تحولی در امر ارث بوجود آورد و جریان ارث را بر اساس چه محوری استوار کرد و نیز قوانینی که در جهان پس از پیدایش اسلام در رابطه با ارث بوجود آمده است در چه مورد با اسلام فرق دارد و نیز چه اندازه از قوانین ارث اسلام متأثیر شده و استفاده کرده است.

توجه به انی موضوعات چنانکه در مقالهء بعد-به توفیق خداوند متعال-خواهیم دید عمق و عظمت و تعالی اسلام را برای ما روشن‌تر خواهد ساخت.

(1)- تفسیر المیزان ج 4 ص 241.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی